

# برای فردای اصفهان



مهدی کدیور

استاد گروه صنایع غذایی  
 دانشگاه صنعتی اصفهان

زمانی و در پاسخ عزیزی نوشتم که مایلیم درباره اصفهان و مشکلاتی که بر آنها اشارت کرده بود، بنویسم. و اما نوشته.

اول: در کتاب تاریخ اصفهان نگاشته حاج میرزا حسن خان جابری انصاری متولد ۱۲۴۶ هجری شمسی در شیراز و شتافته به دیار باقی در سال ۱۳۳۵ در اصفهان راجع به وقایع روزگار خود درجایی از کتاب (صفحه ۳۴، چاپ مشعل) چنین می نویسد: «...نه تنها زنده‌رود چنان خشکید که تا پشت گاو و ماهی (اشاره به اسطوره ایرانیان بر اینکه زمین بر روی شاخ گاو است که آن گاو خود بر پشت ماهی است. به هنگام تحویل سال، گاو زمین را از این شاخ به آن شاخ می‌دهد. برای اثبات آن هم تخم‌مرغی بر آینه می‌نهادند و ظاهر آن آن تخم‌مرغ را شاهدهی بر آن جابه‌جایی می‌گرفتند!) اگر چاهی می‌کنند، نم نمی‌دیدند، جز در چشم یتیمان و آب نمی‌بردند جز از آبروی کریمان و ...». عکس‌های قریب به یک‌صد سال قبل اصفهان نیز همین حکایت را دارد. در تابستان شبیه به نه‌ری است تا یک رودخانه. این‌همه نوشتم که خشکی زاینده‌رود فقط مربوط به این سال‌ها نیست.

دوم: اصفهان، امروز و دیروز اصفهان نشده است. فضای روزگار حال پیشین آن از امروز بسیار فرخنده‌تر است. به کتاب «ذکر اخبار اصفهان» نگاشته حافظ ابونعیم اصفهانی نگاه می‌کنم. خدایش رحمت کند. قریب به ۱۱۰۰ سال پیش بیش از ۸۰۰ صفحه در مورد فقط بزرگان این شهر به دست داده. به گنبد خاکی (نگوییم خاکی) مسجد جامع می‌نگرم که آن‌هم حدود هزار سالی است جلوه‌گری می‌کند تا برسیم به میراث صغویه و شکوه چشمگیرش. عزیز ما به‌درستی فهرستی از مکان‌های صنعتی و مانند آن در پیش چشممان آورده‌اند. به‌راستی آیا اصفهان و اصفهانی نباید خود را سرزنش کند که به قول همکار عزیزم، آقای دکتر اقبال (اهل مشهد و دوستدار اصفهان) اصفهان را ارزان نفروشد و نفروشیم. من درعین حال با آن عزیز موافق نیستم که اصفهان فوق صنعتی شده. اصفهان فقط ترکیبی از پدیده‌های ناهمگون شده و در حال از دست دادن هویتش است؛ هویتی که امانت بود و هست و هیچ‌کس، حق کمرنگ کردن آن را ندارد.



آیا چهارباغ هیچ نشانی از زیبایی دارد؟ / عکس: اصفهان امروز

بیشتر، زنده‌های فلزی افراشته بر بام و دیوار بیشتر و بقه‌درانی بیشتر در خیابان‌ها و کوچه‌ها، آن‌هم با کوچکترین اشارتی است. تهران با همه زرق‌وبرق خود بی‌هویت‌ترین شهر ماست. طرفه آنکه برخی آن را برای همین خصلت دوست دارند. آنجا هر کاری انجام شود، انجام‌شده و کسی به کسی نیست. آیا اصفهان و شیراز و مشهد و تبریز مایل به رونویسی از مشق تهران هستند؟ به نظر من، اصفهان راهی را که باید در پیش گیرد آن است که از جاذبه‌های کاذب و دروغین که جز کلاهی فراخ نیستند دوری کند. این شهر زیر فشاری خردکننده گرفتار آمده، به ناله‌هایش گوش دهیم. در آن صورت دیگر نمی‌گوییم «زاینده‌رود من کو».

بزرگترین حمایتی که می‌توان از اصفهان و شیراز و تبریز کرد همین است. پای آمدن برخی چیزها را باید بست. باور کنیم که در غیر این صورت آسیب بزرگ از دست دادن هویت است. گاهی باید دعا کنیم خداوند ما را از دست خودمان در امان نگه دارد. آمین.

آن است که در اصفهان فرهنگ ریشه‌دار آن گوشه، چشم و دلم را نوازشگر باشد و به همین سیاق در شیراز و اهواز و بروجرد و سنقر کلیایی و زنجان و تبریز و اردبیل و مشهد و زابل حتی تهران که یادگار عزیز مشروطیت است. اما اینک در هر کدام قدم می‌زنید بوی تند فلافل هندی و کباب‌ترکی و ذرت مکزیکی و پیتزا ایتالیایی و ... به مشام می‌رسد. این روزهای چهارباغ را ببینید. چشم‌نوازی آن کجاست؟ غول خفته زیرزمینی هم که سر و تن بجنیند اوضاع بدتر خواهد شد. شهرهای بزرگمان یکی پس از دیگری طعمه گرگ‌هایی می‌شوند که در ظاهر فریبنده پیشرفت می‌درند و می‌درند و می‌درند.

اکنون سؤال بزرگ آن است که دقیقه ۹۰ برای این فجایع کی فرامی‌رسد؟ افق را شخصاً روشن نمی‌بینم. اکنون اصفهان و خوزستان به جان هم افتاده‌اند. راه‌حل‌ها مقطعی است. آب بیشتر برای اصفهان فقط به معنی مهاجرت بیشتر، آلودگی فزونتر، بی‌هویت‌تر شدن بیشتر، جرم بیشتر، پلیس

سوم: در باب همان آب، این روزها گلایه‌ها می‌بینیم و می‌خوانیم و می‌شنویم. در این باب سخن بسیار است اما دوستان اصفهانی اصیل بدانند اگر آب نفرستند، آنگاه تشنگان را باید در این مرزوبوم پذیرا باشند و مگر تابه‌حال کسی توانسته جلوی سیل خانمان‌برانداز مهاجرت را بگیرد که آن زمان یاری آن را داشته باشند، بماند که در آن صورت باید منتظر فاجعه‌هایی بزرگتر بود که در ادامه به آن می‌پردازم. عجیب آنکه آب از سوی دیگری بر این شهر روان است یا خواهد شد و حرکت این چرخه معیوب را باید بازهم نظاره‌گر باشیم.

چهارم: صبرتان را با مثالی به عاریت می‌گیرم. این روزها حتماً گذارتان به انواع و اقسام فروشگاه و هایپر کوچک و بزرگ افتاده است. اولین نکته چشمگیر در همه آنها شباهت عجیبشان به یکدیگر است. تفاوت، کم‌وبیش در اندازه است. اکنون به شهرهای تاریخی خود نگاهی بیفکنیم. آیا در حال تبدیل شدن به هایپر و مانند آن نیستند؟ من آرزویم

اصفهان فقط ترکیبی از پدیده‌های ناهمگون شده و در حال از دست دادن هویتش است؛ هویتی که امانت بود و هست و هیچ‌کس، حق کمرنگ کردن آن را ندارد